

عمران صلاحی

## من آنم که...

من آنم که مردانی از نسل گل‌های سرخ

به جنگل زدند

و در دستشان اسلحه غنچه داد

من آنم که غربال شد آسمان

و از آن هزاران ستاره چکید

من آنم که در «آذری»

زنی بند قنداق فرزند خود را گرفت

و روی لبش لفظ آتش نهاد

من آنم که خون روی دیوار شد نسترن

من آنم که پاهای پوینده با کابل سوخت

من آنم که برتپه ها نه نر نر از نخ خون به هم دوخت

من آنم که بانوی معصوم شهر

من آنم که بودند در اعتصاب

گل و سبزه و آفتاب

من آنم که در سال پنجاه و هفت

پراز بغض شد چاه نفت

من آنم که خیلی هوا سرد بود

«من آنم که رستم جوانمرد بود»

## تو همان صاعقه ای

دیرتر آمدی و زودتر از من رفتی

خط کشیدی به شب تیره و روشن رفتی

تو همان صاعقه ای، چابک و شلاق به دست

که زدی زخم به پیشانی دشمن رفتی

مثل رعدی که فلک را بشکافت، خواندی

مثل برقی که جهد از سم توسن رفتی

گرده افشانی تو معجزه ها با خودداشت

چون به غمخواری گل‌های سترون رفتی

پای تو زخمی و ایمان تو پا پوش تو بود

با همان کنش به سرتاسرمیمن رفتی

چه کنم گر به تو امروز حسادت نکنم

دیرتر آمدی و زودتر از من رفتی

توفیق که در خیابان اسلامبول بود پائین می آمدیم و به طرف نادری آغاز راهپیمایی می کردیم. در خیابان اسلامبول و نادری میخانه ها و یا به قول امروزی ها اغذیه فروشی های متعدد وجود داشت ولی پرویز خان بیشتر به خیابان نادری و اغذیه فروشی که نبش کوچه شیروانی بود و تابلو «فرما» را داشت راغب بود و همیشه به آنجا می رفتیم و البته در پایان کار صورتحساب را نصف می کردیم که به کسی ظلم نشود و هرکسی سهم خود را بپردازد.

تا وقتی من با روزنامه توفیق همکاری داشتم پرویزخان همان قیافه ی شق ورق، با لباسهای اتو کشیده و سیبل های باریک مموشی یا ژیکولویی معروف آن روزگار را داشت که آدمیزاد بلکه بیشتر دختران حوا از دیدنش قند در دلشان آب می شد. بنده ی شرمنده از سال ۱۳۴۰ در استخدام روزنامه کیهان درآمدم و کار زیاد این روزنامه فرصتی نمی داد که به دوستان توفیقی سری بزنم. دیدار من با عزیزان توفیقی فقط در روزهایی بود که به مناسبت هایی همه در سندیکا نویسنده گان و خبرنگاران (که در خیابان رامسر، خیابان شاهرضای سابق بود) دور هم جمع می شدیم.

از آن به بعد دیگر پرویز خان شاپور را کم زیارت می کردم تا وقتی که تحولات برونی او آغاز شد، مبارزه با سلمانی های تهران را آغاز کرد و از تراشیدن موی سر و صورت خودداری نمود. البته خودش در یکی از داستانهایش نوشته است که روزی در خیابانی، سلمانی او قصد داشته او را زیر ماشین بگذارد و بکشد و انتقام سالهای نرفتن به مغازه سلمانی را از او بگیرد!

چهره ی ظاهری پرویز به خودش ارتباط داشت، با هر چهره ای که بود در هر کجا می نشست کاغذ و خود کار همراهش بود یا کاریکلماتور می نوشت و یا تصاویر موش و گربه را



طرح رو جلد دفتر هنر مخصوص سه تفنگدار طنز فارسی

در صورتهای گوناگون بر صفحه کاغذ پیاده می کرد که البته وسیله اصلی او در تصویر موشها، ماهی ها و گربه ها سنجق قفلی معروف بود. درباره هنرهای تصویری و نوشتنی پرویز شاپور فراوان نوشته اند و خواهند نوشت، من فقط طرحی از تصویری را که بیش از پنجاه سال پیش از او در ذهن داشتم نوشتم و بررسی کارهای او را به اهلس وامی گذارم. روانش شاد.

دنباله مطلب در صفحه ۸



## یاد مانده ها

از نصرت الله نوح

(۱۴۵)

www.safinehnooh.com

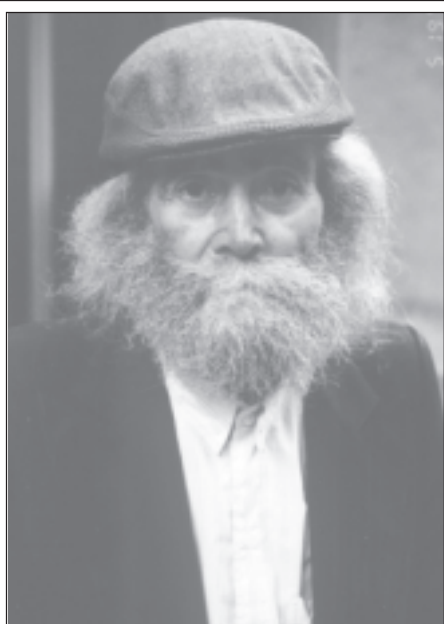
## دو تفنگدار، از سه تفنگدار طنز فارسی

## بیژن اسدی پور تفنگدار باقی مانده که حافظ سنگر طنز است!

قدی باریک و بلند، موهای سیاه فروری، سیبل های سیاه باریک به سبک روز، کت و شلواری خاکستری و اتو کشیده، با کراواتی مد روز و گره ی سه گوشه ای با کفش هائی از چرم معروف به شیرو و واگس خورده از مشخصات جناب پرویز شاپور بود. آخر او کارمند وزارت دارایی بود و هر روز صبح باید به اداره مربوطه می رفت و دفتر حضور و غیاب را امضا می کرد که کار دولت لنگ نماند! کار دولت هم که شوخی نبود. باید قیافه او به کارمندان عالیرتبه دولت علیه هم طراز می بود. او به این قیافه و لباس عادت کرده بود و بعد از ظهرها هم که به روزنامه توفیق می آمد با همان چهره و همان کت و شلواری اتو کشیده ی کارمندی او را می دیدیم. این البته چهره ی ظاهری او بود اما دلی خونین داشت که همیشه با لبی خندان چون جام بود و هرگز چون چنگ، بازخمی به خروش نمی آمد. شاید می خواست مصداق این شعر حافظ باشد.

## نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خرویش

امضاهای مختلفی داشت ولی بیشتر از همه با امضای «کامیار» که نام فرزندش بود کار می کرد البته می دانیم که کامیار یادگار ازدواج کوتاه مدت پرویز و فروغ فرخ زاد چهره ی معروف شعر ایران است که امروز شاید نوه و نتیجه ای هم داشته باشد که حقیر از آن بی خبرم.



پرویز شاپور در آخرین سالهای زندگی

## پرویز، خالق کاریکلماتور

در آن روزگار هنوز احمدشاملو چهره معروف شعر امروز، لغت «کاریکلماتور» را خلق نکرده بود و شاپور خان هنوز مخترع و مبدع «کاریکلماتور» نشده بود. این بود که تا ساعت کار اداری در توفیق تمام می شد و یا جلسه ای قرار نبود تشکیل شود پرویز خان می گفت: نوح جان برویم در خیابان قدری هوا بخوریم. و با هم از دفتر

سخن از پنجاه سال پیش است، سال ۱۳۳۷، پنج سال از کودتای شوم مرداد ۲۸ سال ۱۳۳۲ (که اینک قیام خود جوش نام گرفته) گذشته بود!

به قول مهدی اخوان ثالث:

دارها برچیده، خون ها شسته اند.

آنکه در خونش طلا بود و شرف،

رو به ساحل های دیگر گام زد.

برادران توفیق در طی این سالها تلاش می کردند تا بتوانند برای روزنامه توفیق که بیش از پنج سال از لغو و توقیف آن گذشته بود به نوعی امتیاز انتشار بگیرند. سرانجام موفق شدند امتیاز روزنامه ای به نام «طنز» را بگیرند، اما آرم معروف روزنامه توفیق را با بردن کمی از بالا و پائین آن بجای آرم روزنامه طنز گذاشتند. آن آرم هم آرم توفیق بود و هم نبود. مردم متوجه بودند که این روزنامه، روزنامه توفیق است. چون تمام صفحات، صفحه بندی، مطالب و کاریکاتورهای آن به این موضوع گواهی می داد.

دوستی داشتم به نام فریدون صهبائی که مدیر داخلی روزنامه چلنگر قبل از کودتای ۲۸ مرداد بود و آشنایی دیرینه ای با برادران توفیق داشت. در طی این سالها همواره او را می دیدم در یکی از روزها که به دیدن من آمد گفت: برادران توفیق در حال انتشار روزنامه توفیق هستند و از شما هم برای همکاری دعوت کرده اند که من با کمال میل پاسخ مساعد دادم و با قرار قبلی به دیدارشان رفتم. برادران توفیق را من فقط یکبار در دفتر روزنامه شبچراغ (که به مدیریت روانشاد ابوتراب جلی شاعر استاد و طنز پرداز معروف منتشر می شد) دیده بودم. این روزنامه معلوم است که قبل از ۲۸ مرداد منتشر می شد و کرنه بعد از آن جلی و هم قطارانش همه ساکن زندان بودند. خلاصه اینکه حقیر فقیر سراپا تقصیر نیز از انتشار اولین شماره های روزنامه توفیق در سال ۱۳۳۷ با این کاروان طنز همراه بودم و در این مسیر بود که با پرویزخان شاپور کت و شلواری شیک پوش، نه پرویزخان سالهای بعد از انقلاب که بدون شانه و قیچی شناختن قیافه مبارکشان ممکن نبود آشنا شدم. پرویز

## سام فینی

مشاور با تجربه، تحصیل کرده و پر تلاش

در خرید و فروش املاک و وام

(سافرنانسیسکو، سن حوزه و بی اریا)

❖ خرید Buy ❖ فروش Sell ❖ وام Finance



جهت بهره برداری از موقعیت استثنایی بازار خرید املاک با ما تماس حاصل فرمایید

Sam Fini

COLDWELL BANKER  
DCP  
(650) 834-1586

Realtor/Loan Specialist San Francisco Bay Area

(650)834-1586

Fax: (415) 814-5728

www.samfini.com Email: farsi@samfini.com



## رستوران فض

غذاهای بسیار خوشمزه با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی

در مکانی متفاوت آماده پذیرائی از شما و میهمانهای شماست.

رستوران فض مجهز به کادر ورزیده کیتیرینگ

به جشنها و میهمانیهای شما جلوه بیشتری می دهد.

رستوران فض با افتخار از شما پذیرائی می کند!

## Faz Restaurants &amp; Catering

600 Hartz Ave., Danville, CA

(925)838-1320

Catering/Banquets: (925)838-1430

## Faz at the 4 Points Hotel by Sheraton

5121 Hopyard Road, Pleasanton, CA

(925)460-0444

Catering/Banquets: (925)460-0434

## Faz at Sheraton Hotel

1108 N. Mathilda Ave., Silicon Valley Sunnyvale

(408)752-8000

Catering/Banquets: (408)752-8008

## MacArthur Park Restaurant

American Cuisine

27 University Ave., Palo Alto, CA

(650)321-9990

Catering/Banquets: (650)321-9996